

# سینمای ملی بدون لگنت

چند نمونه از سینمای جهان؛ پروژه‌هایی که سرنوشت یک کشور را تغییر دادند



روزنامه‌نگار

وقتی صحبت از عبارت تبلیغات یا پروپاگاندا در سینما می‌شود، بلافاصله فهرستی از فیلم‌هایی که در ارتباط با جنگ و موضوعات متعلق به آن ساخته شده‌اند، در ذهن پدیدار می‌شود. به طرز تاسف‌باری باید اعتراف کرد که سینما از لحاظ تبلیغات ملی، عمدتاً و در مقیاس جهانی آن در خدمت جنگ بوده و مواردی که در آنها توسعه‌ملی با هدف خدمت‌رسانی عمومی و رسیدن به خوشحالی فردی نمایش داده شده است، کمتر از موارد دیگر به چشم می‌خورد. این عمدتاً خصوصیتی است که به دلیل تسلط گفتمان غربی بر سینمای جهان پدیدآمده و گرنه در کشورهای شرقی، خیر عمومی و انسجام ملی، تمام‌نموده‌هایش را در جنگ و کشورگشایی نمی‌بیند.

البته سینمای آمریکا پر است از فیلم‌هایی که در آن انسان‌های امیدوار، به سرزمین بکر و جدید آمریکا می‌آیند و با گذشتن از فراز و فرود مشکلات، گوشه‌ای از آن‌را می‌سازند. اینها همه آدم‌های عادی هستند و هر چه می‌کنند برای خودشان می‌کنند و کار آنها کمتر جنبه توسعه عمومی دارد. از طرف دیگر وقتی زندگی دانشمندان و مخترعان بزرگ هم نمایش داده می‌شود، بیشتر با موفقیت یا شکست‌های فردی طرف هستیم. امادر کشورهای غیرغربی وضع فرق می‌کند. نمایش دستاوردهای علمی و صنعتی و برداشتن موانع زندگی از سر راه توده مردم و راحت‌تر کردن زندگی آنها در فیلم‌های این کشورها نمود بیشتری دارد. چین و ژاپن و پس از آنها هند، بیشترین فیلم‌ها را در این زمینه دارند. البته هند به توسعه فرهنگی و درآمدن از دام خرافات و باورهای بوسیده محلی و قومی هم نیاز فراوانی دارد و بخش قابل توجهی از آثار تولیدشده در آن کشور، متوجه همین دست

مسائل هستند. آمریکا، انگلستان و روسیه به‌عنوان سه کشوری که نقش آفرینان اصلی جهان در دوران جنگ سرد بودند، عمده فیلم‌هایی که درباره یک پروژه ملی ساخته‌اند، ناظر به مسابقات تسلیحاتی و تلاش برای دستیابی سریع‌تر به یک فناوری نظامی جهت جا نماندن از رقبا بوده است. روسیه فیلم‌های فراوانی درباره فتوحات فضایی‌اش هم دارد. در ادامه به شش فیلمی اشاره می‌شود که داستان پروژه‌هایی برای توسعه ملی در شش کشور دنیا را شرح می‌دهند. آمریکا، انگلستان، روسیه، چین، ژاپن و هندوستان این شش کشور هستند. همچنان که مشاهده خواهد شد، فیلم‌های آمریکایی و انگلیسی پروژه‌های ملی را کاملاً در ارتباط با فناوری‌های جنگی تعریف می‌کنند. فیلم روسی هم همین‌طور است اما با اینکه سرانجام، پروژه مدنظر به موعدهای جنگی نمی‌رسد، اهمیت و اعتبار آن آرج نهاده می‌شود. در مورد چین با یک پروپاگاندا توسعه‌محور که با شمایی آشکار ظاهر

شده طرف هستیم. البته مردم این کشور هم قبولش دارند و با آن همدل هستند. ژاپن در بسیاری از فیلم‌های این‌گونه‌اش، بلندشدن از خاکستر جنگ جهانی دوم و بازسازی این کشور را نمایش می‌دهد؛ چیزی که در سریال سال‌های دور از خانه هم دیده شد و حالا در این باره به یک فیلم سینمایی اشاره می‌شود که اتفاقاً با موضوع ایران هم مرتبط است و احتمالاً خیلی از مخاطبان ایرانی آن را دیده‌اند. سینمای هندوستان توسعه‌صنعتی و علمی‌راملازم و همراه با توسعه فرهنگی می‌بیند. فیلمی از هندوستان که در پیوند با موضوع این پرونده به آن اشاره می‌شود، تنها تلاش یک فرد یا یک گروه برای توسعه فناوری در کشور نیست؛ بلکه بخشی از جامعه برای پیش رفتن چنین پروژه‌ای باید با طبقات بالادستی بجنگد و چنین مانعی را هم از سر راه بردارد.

## شگفت‌انگیز: میهن من

۲۰۱۸ چین



خیلی شگفت‌زده شد. مستند «شگفت‌انگیز: میهن من» را جوانی به‌نام «وی تائو» ساخته است که اهل شهر هوئی چین است. یک روز که وی تائو در قطار نشسته بود تا به زادگاهش برگردد، به این دقت کرد که می‌تواند از پکن تا شهر خودش، تمام مسیر را چهارساعته‌بیماید و دنیا‌پیروانش چندرگسترش پیدا کرده و بزرگ شده است. این جرقه در ذهن او دو

فراوانی ایجاد کرد. وی تائو در مسیر به مناظر طبیعی چین در کنار پیشرفت‌های تکنولوژیک آن خیره شد و این ایده غرورآمیز به‌سرگش آمد؛ «شگفت‌انگیز: میهن من». پس از آن بود که کار ساخت این مستند آغاز شد و وی تائو در آن به موارد متعددی از توسعه چین، خصوصاً در دوره دن شیائوتینگ پرداخت. این فیلم هوایم‌ای-۲۰، ناو هوایم‌ایر لیاونینگ، پل هنگ‌کنگ-ژوهای-ما کائو، تلسکوپ رادیویی کروی ۵۰۰ متری، هنگ‌آبی-۲، پیشرفت‌های علوم کوانتوم، آزمایش ماهواره و موارد متعدد دیگری از این دست را در چین نشان می‌دهد. شگفت‌انگیز میهن من با استقبال کم‌نظیری از جانب مخاطبان چینی سینما مواجه شد و ۸ میلیون دلار فروش گیشه‌ای، آن را در مقام پنجمین مستند پرفروش تاریخ سینما قرار داد؛ هرچند آمریکایی‌ها در رتبه‌بندی‌هایشان این فیلم را مثل خیلی از فیلم‌های دیگر چینی نادیده گرفتند و در جایگاه پنجم، فیلم «شاهانه‌۲۰۱۲» را با ۳۳ میلیون دلار فروش (کمتر از نصف این فیلم) نشانده‌اند.

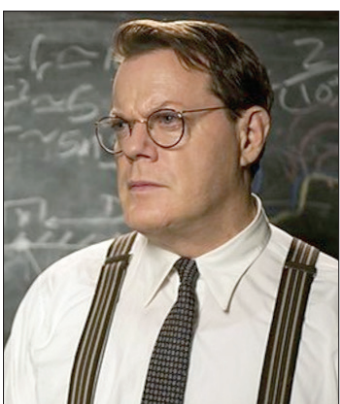
قلعه‌ای در آسمان یک درام تلویزیونی بریتانیایی است که براساس اتفاقاتی واقعی ساخته شده است. این فیلم برای اولین بار از بی‌بی‌سی ۲ در ۴ سپتامبر ۲۰۱۴ پخش شد و روایتی است از تلاش رابرت واتسون و سایر دانشمندان انگلیسی برای اختراع رادار در سال‌های منتهی به جنگ جهانی دوم. جیلیز مک کینون ۷۳ ساله که کارگردانی را به‌طور حرفه‌ای در سال ۱۹۸۹ آغاز کرد، کارگردان این فیلم است و بازیگرانی که تقریباً همه آنها ناشناخته هستند و ستاره‌ای میان‌شان به چشم نمی‌خورد، در آن بازی کرده‌اند.

اواسط دهه ۳۰ میلادی است و آلمان در تسلیحات، به‌ویژه ساخت هوایم‌ها به سرعت پیشرفت می‌کند. وزارت جنگ انگلیس با ظن به اینکه احتمال وقوع یک جنگ زیاد است، به دنبال اختراعات جدید و پیشرفته‌ای از خودش می‌رود تا در برابر نازی‌ها دست برتر را پیدا کند. این فیلم، در چنین فضایی کار رابرت واتسون و وات، پیشگام صنعت راداری جهان و تیم انتخاب شده او از

چین به خصوص پس از شکوفایی اقتصادی چشمگیرش در سال‌های اخیر، مرتب فیلم‌هایی می‌سازد که در ستایش روحیه کار و تلاش و فعالیت هستند و به افق‌های ناامید می‌دهند. مردم چین هم که بالا رفتن پرچم کشورشان آنها را حساسی امیدوار کرده و سر ذوق آورده، عموماً به شیوه‌هایی باشکوه و همدلانه، از این نوع فیلم‌ها استقبال می‌کنند. امروز در چین تم میهن‌دوستی خریداران فراوانی در سینما دارد و طرفه‌اینجاست که چینی‌های پیشرفت کشورشان را حاصل تلاش و کوشش خودشان می‌دانند و از این لحاظ به خودشان نسبت به غربی‌ها برتری می‌دهند چون بدون استعمارگری و غارت سایر کشورها به این جایگاه رسیده‌اند. چینی‌ها حتی سرزمین خودشان را مرکز جهان می‌دانند و قاره آمریکا را در شرق و باقی جهان را در غرب خودشان ترسیم کرده‌اند. در چنین فضایی، اگر شنیده شود که یک مستند ۹۰ دقیقه‌ای درباره دستاوردهای صنعتی و اقتصادی چین در سینمای این کشور ۴۷۸ میلیون یوان یا به‌عبارت‌تر ۶۸ میلیون دلار فروش داشته باشد، نباید

## قلعه‌ای در آسمان

۲۰۱۴ انگلستان



هواشناسان عجیب و غریب اما درخشان را نشان می‌دهد. آنها جهت اولیه خودشان را از کشف یک پروتئو مرگ‌ها می‌کنند و برای تبدیل مفهوم رادار به یک واقعیت عملی تلاش می‌کنند. واتسون و وات با بودجه کم، مشکلات فنی چالش‌برانگیز و حتی یک جاسوس میان گروهش، کار را به سختی پیش می‌برد. او همچنین باید با مشکلات

زن‌اشوبی‌اش هم کنار بیاید. این تلاش‌ها ادامه پیدا کرد تا در سال ۱۹۳۹، واتسون و وات تیم او اولین سیستم رادار جهان را در امتداد سواحل جنوب شرقی انگلیس ایجاد کردند؛ سیستمی که در پایان بندی قصه گفته می‌شود در سال ۱۹۴۰، برای پیروزی انگلیس در نبردها بسیار مهم خواهد بود. این فیلم به سفارش کیم شیلینگلاو، رئیس کمیساریای علوم و تاریخ طبیعی ساخته شد؛ یعنی مرکزی دولتی در ارتباط با رسانه‌های انگلیسی که کار تولید فیلم بر مبنای اتفاقات تاریخی و واقعی را سفارش می‌دهد و ریل‌گذاری می‌کند. می‌شود به راحتی حدس زد که اگر چنین مرکزی در ایران تشکیل شود، از جانب عده‌ای از سینماگران ما چه اعتراض‌های پیوسته‌ای به دخالت دولت و نهادهای حاکمیتی در کار فیلمسازی صورت خواهد گرفت و مرتب به اقتصاد آزاد ارجاع داده خواهد شد که انگلستان در کنار آمریکا، یکی از دو پیشوای اصلی آن به حساب می‌آید!

## کلشنیکف

۲۰۲۰ روسیه



این فیلم درباره مخترع و طراح اسلحه‌های کوچک‌رگباری، میخائیل تیموفویچ کلشنیکف است که عموماً در فارسی کلشنیکف تلفظ می‌شود. امروز به‌سختی می‌توان کسی را در دنیا پیدا کرد که این اسم را نشناسد. با این حال، همه نمی‌دانند که او چه مسیر طولانی و خارق‌العاده‌ای را طی کرده‌اند. ۲۸ سالگی اسلحه‌افسانه‌ای AK-۴۷ را خلق کرد. سلاح او اینچنان ساده است که تنها در کارگاهی با امکان خانکشی اولیه می‌توان آن را ساخت. علاوه بر آن، کلشنیکف سلاحی است که نیاز چندانی به تمیزکاری ندارد و رفع گیر آسان و برد نسبتاً قابل توجهی دارد. کلشنیکف معروف‌ترین و پرتولدم‌ترین اسلحه خودکار دنیا است و یک تکنولوژی ساده و روان دارد که ۲۴ سال پس از اختراع آن، هنوز کسی نتوانسته چیز چندانی به این تکنولوژی اضافه کند. مردم دنیا از روزی که این اسلحه اختراع شده تا به حال، آن را در دست بسیاری از رزمجویان جهان، از اسطوره‌ای‌ترین رهبران انقلابی گرفته تا خشن‌ترین تروریست‌ها دیده‌اند. میخائیل کلشنیکف سازنده این اسلحه که سال ۲۰۱۳ در ۹۴ سالگی درگذشت، در سال ۲۰۰۷ گفت هر وقت می‌بینم اسلحه‌ای که برای دفاع از کشورم ساخته‌دست گروه‌های تروریستی است، از خودمی‌پرسم چه شد که این اتفاق افتاد؟ کلشنیکف طراح این اسلحه را برای دفاع در برابر تجاوز آلمان‌ها در زمان جنگ جهانی دوم شروع کرد. فیلم پس از نشان دادن نمایشی از کودکی او که در دنبال ساخت یک سلاح اسباب‌بازی است، حضورش در جبهه جنگ را به‌عنوان فرمانده یک تانک نشان می‌دهد کلشنیکف به‌شدت زخمی می‌شود و پس از بازگشت به پشت جبهه، تصمیم به ساخت این اسلحه می‌گیرد اما منابع زیادی سر راه او قرار دارند. نهایتاً اتمام ساخت کلشنیکف پس از پایان یافتن جنگ جهانی می‌شود و او نمی‌تواند در این نبرد از اسلحه‌اش استفاده کند اما سلاحی که ساخته‌به‌تاریخ می‌بیند. این فیلم ارکستانتین بوسلوف کارگردانی کرده و فیلمسازی که کارش را از ۲۰۱۱ شروع کرد و کلشنیکف چهارمین اثر او در مقام کارگردان است. تقریباً تمام بازیگران این فیلم، از جمله بازیگر نقش میخائیل کلشنیکف، افرادی ناشناخته هستند و اولگالارمن، بازیگر نقش همسر میخائیل تنها کسی بین آنهاست که پیش از این سابقه بازی در چند فیلم را دارد.

## شهامت

۲۰۲۰ هندوستان



شهامت یک فیلم هندی به زبان تامیلی و به کارگردانی سودا کونگرا است که می‌توان تماشای آن را به مخاطبان مختلفی از گروه‌های سلیقه‌ای گوناگون پیشنهاد داد و به راحتی مطمئن بود که راضی می‌شوند. این فیلم بسیار زیبا از سینمای هندوستان است؛ سینمایی که معمولاً به خاطر قصه‌های احساساتی غلیظ و ساده‌انگانه با علوهای شدید و غیرقابل باور، مورد نقد قرار می‌گیرد، اما همین هندوستان، گذشته از فیلم‌های هنری قابل توجهش، در سینمای عامه‌پسند هم گاهی آثاری دارد که باید به غنا و کیفیت‌های بالایشان اعتراف کرد. قهرمان فیلم یک کاپیتان سابق نیروی هوایی هند به‌نام مارا است که آرزو دارد یک ناوگان از ران قیمت‌هوایی راه‌اندازی کند. او مالک هوایم‌هایی جاز را که با ساخت کوشی به موفقیت بزرگی در صنعت هوایم‌هایی دست یافته است، برای خودش تبدیل به بت و الگو می‌کند. در اوایل فیلم ملاقات سنتی سانداری با مارا و شروع ماجرای عاشقانه و البته پر از کل‌کل و کش‌وفوس این دو نفر را می‌بینیم. مارا همان ابتدا به سانداری می‌گوید که مانند یک پسر عصیانگر بزرگ شده و پدرش را از این امر ناامید کرده و رابطه پدرتشی با او داشته است. بعد می‌فهمیم

## مردی که به او دزد دریایی لقب داده شد

۲۰۱۳ ژاپن

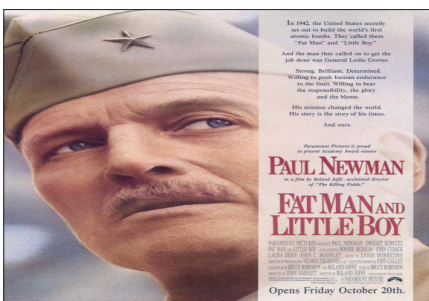


به‌سمت آبادان حرکت کرد و نفت خریداری شده ایران را به ژاپن رساند. از آن سو ژاپن هم که یکی از کشورهای

شکست‌خورده جنگ جهانی دوم بود، تحت فشار شدید متحدین قرار داشت و آنها نمی‌خواستند اجازه بدهند ژاپن دوباره پیشرفت کند و به روزهای اوچش بازگردد. در این شرایط، شرکت نفتی «ایدیمیتسو» یکی از نفتکش‌هایش با همین نام (ایدیمیتسو) راه به بندر آبادان فرستاد. این نفتکش ژاپنی مقدار زیادی نفت ایرانی خرید. این اتفاق در حالی رخ داد که انگلستان و آمریکا از پهلو گرفتن کشتی‌های نفتکش خارجی در بندرهای ایران و خرید نفت از کشورمان جلوگیری می‌کردند. نفتکش ایده میتسو با ۲۲ هزار تن بنزین و نفت و گاز ایران، به بندر کاوازاکی در ژاپن بازگشت. این اتفاق برای ژاپنی‌ها هم رویداد بسیار مهمی بود و فصل مهمی از تاریخ معاصر آنها به حساب می‌آید که آغاز برخاستن‌شان از خاکستر جنگ جهانی دوم بود. اگر این نفتکش به ایران نمی‌آمد و دست پر بر نمی‌گشت، به احتمال قوی ژاپن نمی‌توانست به جایگاهی که امروز دارد برسد و از آن سو کار برای ملی‌گرایان صنعت نفت ایران هم دشوارتر می‌شد.

## مرد چاق و پسر کوچک

۱۹۸۹ آمریکا



در سپتامبر ۱۹۴۲، سرهنگی از دسته مهندسان ارتش ایالات متحده با نام لسلای گروز (پل نیومن) که نظارت بر ساخت تسلیحات پنتاگون را برعهده داشت، به‌عنوان رئیس پروژه فوق‌سری مهن، برای آن میدان به‌در کردن آلمانی‌ها که برنامه‌مشاهیر در تسلیحات هسته‌ای داشتند، منصوب شد. «مرد چاق و پسر کوچک» نام دو بمب اتمی است که آمریکا بر سر هیروشیما و ناگازاکی انداخت. روز ۶ اوت سال ۱۹۴۵، یک جنگنده بی-۲۹ ارتش ایالات متحده اولین بمب اتمی تاریخ بشر را بر سر مردم شهر هیروشیما ژاپن فروافتاد. انفجار چارچی حاصل از این بمب ۹۰ درصد از این شهر را در یک لحظه نابود و ۸۰ هزار نفر را در چند ثانیه جزاله کرد؛ ده‌ها هزار نفر دیگر نیز در ماه‌ها سال‌های بعد اثر تشعشعات رادیواکتیو حاصل از این انفجار وحشتناک جان خود را از دست دادند. سه روز بعد، یک هوایم‌بی بی-۲۹ دیگر آمریکایی یک بمب هسته‌ای دیگر را این بار بر شهر ناگازاکی فرودانداخت و ۴۰ هزار نفر را به قتل رساند. در اثر این دو انفجار هسته‌ای «امپراتور هیرویتو» تسلیم بدون قید و شرط کشورش را در جنگ دوم جهانی اعلام کرد و به این ترتیب، این جنگ خانمانسوز به پایان رسید. وی این مساله را در تاریخ ۱۵ اوت و در یک نطق رادیویی، ضمن اشاره به قدرت ویرانگر بمب اتمی ابراز داشت. به این ترتیب، ۶ روز بعد در ظهر روز ۱۵ اوت، امپراتور هیرویتو در پیامی رادیویی تسلیم کشورش را اعلام کرد. این روز در آمریکا به روز VJ (Victory in Japan) مشهور شد که معنی پیروزی بر ژاپن را می‌دهد. سراسر آمریکا به مناسبت این پیروزی شاهد جشن و پایکوبی بود! افراد راد رسمی تسلیم در تاریخ ۲ سپتامبر منعقد شدند و نا جنگی میسوری آمریکا در بندر توکیو پهلو گرفت. اگر کسی که فیلم مرد چاق و پسر کوچک را دیده‌است با خواندن موضوع آن فکر می‌کند یک فیلم انتقادی راجع به قضیه انفجار بمب اتمی است، سخت اشتباه می‌کند. این فیلم به کارگردانی رولند جوزف، کاملاً از آن عمل جنایتکارانه تصویری حماسی ارائه می‌دهد؛ ساخت چنین فیلم‌هایی دنباله‌همان پایکوبی‌هایی است که مردم آمریکا پس از قتل عام ۱۵۰ هزار ژاپنی در خیابان هایشان انجام دادند. فیلم مرد چاق و پسر کوچک هم یک مورد استثنا نیست و سینمای آمریکا بارها به استفاده از بمب اتمی افتخار کرده‌است. حتی طی سال گذشته فیلم بلژیکی «اژدر» با لحنی حماسی، جریانی را که بلژیک، آمریکا را در این راه کمک کرده بود، روایت می‌کرد.